

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از: کارو دردریان
فرستنده: نسترن نصرتی
۱۸ اگست ۲۰۱۸

خدایا کفر نمی گویم،

پرشانم،

چه می خواهی تو از جانم؟!

مرا بی آن که خود خواهم اسیر زندگی کردی.

خداوندا!

اگر روزی ز عرش خود به زیر آئی

لباس فقر پوشی

غرورت را برای تکه نانی

به زیر پای نامردان بیندازی

و شب آهسته و خسته

تهی دست و زبان بسته

به سوی خانه باز آئی

زمین و آسمان را کفر می گوئی

نمی گوئی؟!

خداوندا!

اگر در روز گرما خیز تابستان

تنت بر سایه دیوار بگشائی

لبت بر کاسه مسی قیر اندود بگذاری

و قدری آن طرف تر

عمارت های مرمرین بینی

و اعصابت برای سکه ای این سو و آن سو در روان باشد

زمین و آسمان را کفر می گوئی

نمی گوئی؟!

خداوندا!

اگر روزی بشر گردی

ز حال بندگان باخبر گردی

پشیمان می شوی از قصه خلقت، از این بودن، از این بدعت.

خداوندا تو مسؤولی.

خداوندا تو می دانی که انسان بودن و ماندن

در این دنیا چه دشوار است،

چه رنجی می کشد آنکس که انسان است و از احساس سرشار است...